

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهمیت و ضرورت

تعلیم و تربیت

دوره، هشتم، شماره دوم

نام جزوه: اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

۴ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

فهرست مطالب

مقصود از ضرورت	۵
اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت در قرآن و	۱۱
مقصود از تربیت.....	۳۴

دوره هشتم، شماره دوم / ۵

مقصود از ضرورت

«ضرورت» در لغت، به معنای «الزام»، «ناچاری» و «اضطرار» است؛ و مقصود ما در اینجا ضرورتی است که موجود زنده بدون آن به کمال نمی رسد و در راه تکامل خویش ناچار از پذیرش آن است.

آیا تعلیم و تربیت برای انسان چنین ضرورتی

دارد و بدون آن به کمال شایسته‌اش نمی‌رسد؟

موجودات جهان هستی را می‌نگریم که چگونه

ضرورت‌ها آن‌ها را احاطه کرده است؛ در جمادات،

جسمیت و ابعاد و خواص فیزیکی و شیمیایی آن‌ها؛

در نباتات، ریشه دواندن و رشد و نمو و ثمره دادن؛

در حیوانات، حرکت از مرحله نطفه تا وصول به

۶ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

مراحل کمال حیوانی و برخوردارگی از احساس و اراده و غرایز گوناگون... همه این‌ها ضرورت‌های وجودی آن‌هاست.

اما این که این ضرورت‌ها برای چیست؟ پاسخ آن است که جهان هستی - طبق حکمت بالغه الهی - جهان بروز شایستگی‌ها و کمال‌هاست؛ هر موجودی بر اساس استعداد وجودی خویش، حقیقت خود را در صحنه هستی نمودار می‌سازد و تا حدّ توانایی، نیروها و قوای ذاتی خود را به فعلیت می‌رساند؛ و به عبارت دیگر، تمام هستی خود را نشان می‌دهد، اما وصول هر موجود به کمال هستی خود بدون اسباب میسر نیست و قوا، استعدادها، غرایز، امکانات طبیعی

دوره هشتم، شماره دوم / ۷

و تکوینی دیگر، وسایل و اسباب نیل موجودات به کمال حقیقی آنهاست.

مثلاً: در گیاهان تا رشد، نمو، نیروی جاذبه و دافعه وجود نداشته باشد به کمال نباتی و مرحله ثمربخشی نمی‌رسند؛ و حیوان نیز تا احساس، حرکت و اراده‌ای -ولو ضعیف - و غریزه صیانت نفس از خطر و گریز از دشمن و میل و کشش به سوی غذای مناسب خود و... نداشته باشد، به تمام حیوانیت خود نخواهد رسید. این‌ها ضرورت‌های ذاتی و درونی موجودات است. ضرورت‌های دیگری نیز خارج از وجود پدیده‌ها هست که موجودات برای رسیدن به کمال وجودی خود ناگزیر از پذیرش آنها می‌باشند. باید توجه داشت که ضرورت‌های درونی و ذاتی

۸ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

همواره ملازم وجود هر پدیده است؛ غرایز، احساس، اراده و... از حیوان، انفکاک‌پذیر نیست؛ و رشد، جذب و دفع از گیاهان جدا نمی‌شود؛ اما عوامل بیرونی برای موجودات، ضرورت ذاتی ندارد ولی برای ابقای حیات و استكمال خویش پذیرای آنها هستند.

همچنین این دو نوع ضرورت، تکوینی و جبری است و جماد، گیاه و حیوان هیچ‌گونه دخالتی در به وجود آوردن آنها ندارند و در تکامل خویش محکوم و مقهورند؛ و برای فعلیت یافتن قوا و استعدادهایشان نیازمند تحصیل، تعلیم و تربیت نیستند و حصول کمال مناسب هر یک از موجودات طبیعی، به صورت جبری و تکوینی است.

دوره هشتم، شماره دوم / ۹

انسان نیز که موجودی از موجودات است، خارج از احاطه ضرورت‌ها نیست؛ و در رشد طبیعی و غریزی محکوم ضروریات درونی و بیرونی و نیز برای زنده ماندن و تکامل طبیعی و رشد حیوانی خود - همچون دیگر موجودات طبیعی - ناچار از آنهاست. انسان تازنده است اراده، احساس، غریزه، قوای جاذبه و دافعه و... دارد؛ البتّه رشد عوامل درونی و به فعلیت رسیدن آنها بدون عوامل بیرونی ممکن نیست. بنابراین، بروز و تکامل جنبه طبیعی انسان در پرتو دو گونه ضرورت تکوینی است.

و علاوه بر رشد و تکامل تکوینی و طبیعی انسان، تکاملی برتر و عالی‌تر نیز دارد؛ که از ضرورتی دیگر ناشی می‌شود و آن روح الهی اوست که خدای

۱۰ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

متعال در او دمیده و حاوی نیروهایی مانند عقل، اراده انسانی، اختیار و فکر است و این روح برای نیل به مرتبه عالی کمال و تخلّق به اخلاق الهی، نیاز ضروری به قوای ذکرشده دارد و تا زمانی که در صحنه هستی می درخشد کمال او جدای از این قوا نیست.

این قوا گرچه درونی اند ولی ظهور و فعلیت آنها بدون عوامل بیرونی امکان پذیر نیست؛ قوای باطنی انسان تکوینی است، اما تخلّق به اخلاق الهی و دستیابی به کمالات معنوی، اختیاری است. بنابراین، انسان در رسیدن به تمام حقیقت و هستی خویش به دو نوع ضرورت درونی (تکوینی) و بیرونی (تشریحی) نیاز دارد.

دوره هشتم، شماره دوم / ۱۱

و به اقتضای همین ضرورت تشریحی است که خداوند برای ارائه راه تعلیم و تربیت و تزکیه، پیامبران را به سوی بشر گسیل داشته است؛ پس برای تکامل ارادی و اختیاری و وصول به کمال انسانی، تعلیم و تربیت ضرورت دارد.

و این ضرورت، شامل همه ابعاد (فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، نظامی، اقتصادی و...) می‌شود؛ زیرا انسان آنگاه کامل می‌شود؛ که در همه ابعاد فردی و جمعی خویش به رشد لازم رسیده باشد.

اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت در قرآن و روایات اسلام برای تعلیم و تربیت اهمیت خاصی قائل است؛ چنانکه هر جا سخن از ارسال رسولان به میان

می‌آورد، تعلیم و تربیت و تزکیه را برنامه اصلی آنان قرار می‌دهد. خداوند متعال برای انسان مقرر فرموده است که به اختیار خود و با پیروی از دستورات پیامبران و برنامه‌های آسمانی و با کوشش و تلاش پیگیر، کسب تعلیم و تربیت کند و به مقام شایسته انسانی برسد؛ زیرا سرکشی غرایز حیوانی و ظلمات جهل و خواهش‌های نفسانی را جز با تربیت صحیح و الهی نمی‌توان مهار و برطرف کرد؛ امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ای اسیران خواهش نفس! کوتاه بیایید و قدم فراتر ننهید، به‌راستی خواستاران دنیا را جز صدای دندان مصیبت‌ها و بلاها نمی‌ترساند؛ ای مردم! به اصلاح و تأدیب نفوس خویش پردازید و بدین‌وسيله

دوره هشتم، شماره دوم / ۱۳

آنها را از آزمندی خوی ها و عادت‌هایشان بازگردانید»^۱.

و درباره رهبران و پیشوایان می‌فرماید که پیش از رهبری، باید به تعلیم و تربیت خویش همّت گمارند:

«هرکس خود را پیشوای مردم نمود، بر اوست که پیش از آموزش دیگران، نخست به آموزش نفس خویش پردازد؛ و باید پیش از تأدیب و پرورش با گفتار و زبان، با عمل و روش خود دیگران را تأدیب و تربیت نماید؛ و معلّم و تربیت‌کننده نفس خود، از

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۳۵۱، ص ۱۲۵۴.

۱۴ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

معلم و تربیت‌کننده مردم به بزرگداشت و احترام سزاوارتر است»^۱.

از آن جا که تعلیم مقدمه تربیت است و هر تربیتی از راه تعلیم حاصل می‌شود و علم از دیدگاه آیات و روایات اهمیّت شایانی دارد، قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ

لَا يَعْلَمُونَ»^۲ بگو (ای پیامبر) آیا آنان که می‌دانند، با

آنان که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۷۰، ص ۱۱۱۷.

۲. سوره زمر، آیه ۹.

دوره هشتم، شماره دوم / ۱۵

و نیز می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى
وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^۱؛ بگو: آیا کور و بینا برابر
است؟ آیا نمی‌اندیشید؟

و نیز: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا يَتْلُوا
عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲.

اوست خدایی که در میان درس‌نخوانندگان
رسولی برانگیخت که آیات الهی را برایشان تلاوت
کند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت به ایشان
آموزد؛ بی‌تردید پیش‌ازاین در ضلالت و گمراهی
آشکاری بودند.

۱. سوره انعام، آیه ۵۰.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

اینک، ببینیم مراد از علم در این آیات چیست؟
و سبب آن که قرآن به علم اهمیّت می‌دهد چه
می‌باشد؟ و آیا ارزش علم ذاتی است یا توسّلی و
مقدّماتی؟

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ... اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ»
می‌گوید: «مراد به حسب انطباق آیه بر مورد آن، علم
به خدا و عدم آن است؛ زیرا انسان به وسیله علم به
خدا کامل می‌شود و از آن به معنای واقعی کلمه سود
می‌برد و از فقدان و نبود آن علم زیان می‌بیند و سایر
علوم، غیر از علم الهی؛ مانند مال و ثروت است که

دوره هشتم، شماره دوم / ۱۷

در زندگی دنیا از آن بهره‌مند می‌گردد ولی به فزای
دنیا فانی می‌شود»^۱.

و در کافی از امام محمدباقر (علیه السلام)
نقل شده که درباره این آیه فرمودند: «ما دانایانیم و
دشمنان ما نادان‌اند و شیعیان ما اولوالالباب و
صاحبان خردند»^۲.

صاحب عقل و خرد میان این دو گروه تفاوت
قائل می‌شود و اهل فضل و دانش را بر دیگران
ترجیح می‌دهد.

۱. المیزان، ج ۱۷، صص ۲۶۰ - ۲۵۸، طبع تهران
(آخوندی).

۲. المیزان، ج ۱۷، صص ۲۶۰ - ۲۵۸، طبع تهران
(آخوندی).

به نظر می‌رسد که این روایت تأکید کننده
مطلبی است که علامه طباطبایی در تفسیر آیه
گفته‌اند؛ امام که می‌فرمایند: دشمنان ما نادان‌اند،
منظورشان این نیست که آنان هیچ نمی‌دانند و از هیچ
علمی آگاه نیستند؛ زیرا بسیاری از دشمنان اهل بیت
(علیهم‌السلام) چه در زمان ائمه (علیهم‌السلام) و چه
در زمان حاضر از علوم مختلفی آگاهی داشته و
دارند. بنابراین، مقصود همان معرفت به خدا و علم
توحید و خداشناسی است که اهل بیت (علیهم‌السلام)
آن را دارا هستند و دشمنانشان جاهل به آن می‌باشند
و صاحبان عقل (شیعیان) این مطلب را به خوبی درک
می‌کنند.

دوره هشتم، شماره دوم / ۱۹

و در سوره انعام می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي
الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»^۱.

آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مشرکین فرمود: نمی گویم گنجینه های خداوند نزد من است، ادعا نمی کنم که دارای علم غیب هستم و نمی گویم من فرشته ام؛ بلکه من همانند شما بشرم و متابعت می کنم از آنچه که به من وحی می شود. بعد می فرماید: آیا کور و بینا برابرند؟ آیا تفکر نمی کنید؟ آیا کسی که بینای به معرفت الهی است با کسی که در کوری و ظلمت جهل به سر می برد یکسان است؟

۲۰ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

آن علمی که بصیرت و بینایی می‌آورد، علم و معرفت به خداست و آنچه نادانی و کوری را به دنبال دارد، جهل به توحید و خداشناسی است. تفکر در این مسائل، شخص را هدایت می‌کند و به او می‌فهماند که کور باید از بینا متابعت نماید و جاهل از عالم تا از چاه ظلمت و گمراهی نجات یابد.

در سوره فاطر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱، تنها بندگان عالم و دانا از خداوند می‌ترسند.

مسئلاً منظور از «علما» کسانی است که به خدای متعال و خالقیت و ربوبیت او علم و معرفت دارند، وگرنه بسیاری از دانشمندان علوم ظاهری و

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

دوره هشتم، شماره دوم / ۲۱

مادّی نه‌تنها از خداترس و باکی ندارند که اصولاً ممکن است منکر خدا باشند.

آیه «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛

بدین معناست که به مردم رشد معنوی و انسانی بدهد و آنان را به اخلاق الهی متخلّق سازد؛ چنانکه خود متخلّق به آن است و بدیشان قرآن بیاموزد و آنان را با حقایق قرآن آشنا کند.

۱. «تعلیم کتاب، بیان الفاظ آیات آن و تفسیر مشکلات آن است... و این که گاهی از قرآن به کتاب تعبیر شده و گاهی به آیات، برای دلالت بر این مطلب است که قرآن با هر یک از این عناوین نعمتی است که خدای متعال اعطا کننده آن است.»
المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۶، طبع تهران (آخوندی).

در مورد حکمت گفته‌اند: «حکمت معارف حقیقی است که قرآن دربردارنده آن است»؛^۱ و قرآن شامل حکمت نظری و عملی است، خدای متعال به موسی کلیم الله (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنْتَىٰ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي»؛^۲ منم خدای یکتا که خدایی جز من نیست؛ پس مرا پرستش کن.

قسمت اول آیه حاوی حکمت نظری و قسمت دوم «فَاعْبُدْنِي» حکمت عملی است.

در رأس همه حقایق، معرفت الهی است که بشر با آن نفس زکیّه پیدا می‌کند. بنابراین، مراد از علم و حکمت در این آیات، علم خداشناسی و حقایق و

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۶.

۲. سوره طه، آیه ۱۴.

دوره هشتم، شماره دوم / ۲۳

معارفی است که در جهت خدانشناسی قرار دارد و این علم، خشیت الهی را در دل‌ها زنده می‌کند و شاید بر این اساس است که امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ»؛^۱ رأس حکمت، ترس از خداست.

و نیز در آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛^۲ گواه است خدای متعال بر این که جز او خدایی نیست و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهند،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳، روایت ۲۳، طبع تهران و نیز،

ج ۷۳، ص ۳۸۶، روایت ۶، طبع تهران.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

خدایی که نگهبان و برپا دارنده عدل است و جز او که چیره و درست کار است خدایی نیست. قطعاً منظور علمایی هستند که معرفت الهی و علم به معارف و حقایق خداشناسی دارند. اینک که روشن شد مراد از علم در آیات مزبور، علم خداشناسی و معارف الهی است؛ جای این پرسش است که چرا قرآن به این علم، اهمیّت می دهد:

می دانیم که از دیدگاه معارف اسلام و قرآن، جهان به خاطر انسان آفریده شده است^۱ و نیز طبق

۱. در سوره لقمان، آیه ۲۰، می فرماید: «سَخَّرَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آنچه در آسمان و زمین است در خدمت شما قرار داد» و در حدیث می خوانیم: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ

دوره هشتم، شماره دوم / ۲۵

آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جنّ و انسان را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند. هدف از آفرینش انسان، عبادت و پرستش خدای متعال است. بنابراین، خلقت سایر موجودات برای غیر خودشان است و جهان حقیقت خود را در وجود انسان می‌بیند و انسان کمال وجودی و اوج حقیقی خویش را در ستایش و پرستش الله می‌یابد.

انسان، حقیقتی مستقل و برتر از دیگر موجودات دارد و برای رسیدن به قلّه‌های معرفت و کمال آفریده شده است؛ و حقیقت و کمال معنویّت و

وَ خَلَقْتُكَ لِأَجَلِي؛ همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم».

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ارزش او به جهت وابستگی به ذات حق تعالی است و باید به عبودیت او قیام کند و بدون خدا هیچ و پوچ است.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می فرماید: «ای مؤمن! این علم و ادب بهای نفس تو است؛ در تحصیل آن بکوش؛ چه هر قدر بر دانش و ادبت افزوده شود، قیمت و ارج تو افزایش می یابد»^۱.

انسان برای دست یابی به کمال حقیقی خویش باید مبدأ فیض را - که حقیقت ها از جانب او افاضه می شود - بشناسد تا آن را بهای نفس خود قرار دهد. پس اوّل باید به معرفت برسد و آن گاه به آن

۱. بزرگسالان، ج ۲، ص ۱۰۲، به نقل از مشکوة الانوار،

دوره هشتم، شماره دوم / ۲۷

چنگ بزند؛ بدون شناخت، معرفت و دانش کور است
و کور چیزی را نمی بیند تا برای نجات خویش بدان
دست یازد و چنگ زند.

اگر انسان برای عبادت خدا آفریده شده به
جهت آن است که می تواند کسب علم و معرفت
کند و به رشد برسد؛ امیرمؤمنان می فرماید: «الْعِلْمُ
رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ»؛ علم، رشد و کمال کسی است
که به آن عمل نماید.

مرحوم شهید (رحمه الله) می گوید: «بدان که
خدای سبحان، علم را سبب اصلی آفرینش عالم غیب

۲۸ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

و شهادت قرارداد^۱؛ و آیه ۱۲ از سوره مبارکه طلاق، شاهد روشن این حقیقت است:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ
مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا».

خداست که هفت آسمان و همانند آن از زمین بیافرید، امر الهی میان آنها نازل می شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و خداوند بر هر چیزی احاطه علمی دارد.

از نظر معارف اسلامی، کمال دین در طلب علم و عمل به آن است؛ امیرمؤمنان (علیه السلام)

۱. منیة المرید، ص ۱۹.

دوره هشتم، شماره دوم / ۲۹

می فرماید: «ای مردم! بدانید که کمال دین در طلب علم و عمل به آن است؛ آگاه باشید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم تر است».^۱

معرفت الهی و علم دین، چنان ارزشمند است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود:
«آنچه در آسمانها و زمین است برای عالم طلب مغفرت می کند».^۲

از آنچه بیان شد نکات زیر به دست می آید:

۱. تعلیم و تربیت برای رسیدن به کمال الهی ضرورت دارد.

۱. محجة البيضاء، ج ۱ و ۲، ص ۲۵، طبع جدید.

۲. محجة البيضاء، ج ۱ و ۲، ص ۱۳، طبع جدید.

۳۰ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

۲. موجودات برای رسیدن به کمال شایسته خویش به دو ضرورت (بیرونی و درونی) نیازمندند.
۳. انسان در بعد تکوینی به این دو ضرورت نیازمند است.
۴. انسان در ضرورت درونی از خصوصیتی برخوردار است که موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند و آن روح انسانی، عقل، اراده، اختیار و... می‌باشد.
۵. انسان در ضرورت بیرونی نیز دارای امتیازی خاص است و آن پیروی از قانون تشریحی و تعلیم و تربیت است.
۶. جهان برای انسان و انسان برای معرفت و علم به خدا آفریده شده است.

دوره هشتم، شماره دوم / ۳۱

۷. ارزش انسان و ظهور تمام حقیقت او وابسته

به معرفت الهی و علم توحید است.

اینک باید دید آیا ارزش علم، ذاتی است یا

عرضی و مقدمی؟

با توجه به نکات ۶ و ۷، پاسخ این سؤال به

دست می‌آید؛ ارزش انسان و ظهور انسانیت او وابسته

به معرفت الهی و علم توحید است ولی ارزش علم

توحید، ذاتی است.

اگر علوم را به علومی که دارای ارزش منفی‌اند؛

مانند علم سحر و... و علومی که دارای ارزش

مثبت‌اند؛ مانند علم توحید و خداشناسی، فقه، تفسیر،

طب، فیزیک، شیمی و... تقسیم کنیم؛ علم توحید و

خداشناسی در رأس هرم علومی قرار دارد که ارزش

مثبت دارند و ارزش هر فرد نیز به قدر برخوردارگی او از این علم و معرفت است؛ و همان‌گونه که انسان با این علم ارزش پیدا می‌کند و به کمال شایسته خود می‌رسد، علوم تجربی و سایر علوم نیز به وسیله این علم ارزش می‌یابند.

انسان از همه موجودات برتر است و علم به موجودات جهان به ارزش حقیقی او نمی‌افزاید و باید به علمی برتر از این علوم دست یابد و آن، علم به خدای متعال است که خود غایت و هدف همه چیز است؛ و علوم دیگر آنگاه که در خدمت خداشناسی قرار گیرند ارزش معنوی و انسانی می‌یابند و برای کمال انسان به کار می‌آیند.

پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) فرموده‌اند:

دوره هشتم، شماره دوم / ۳۳

«اگر روزی بر من بگذرد و در آندانشی نیفزوده باشم که مرا به خدا نزدیک سازد، طلوع آفتاب آن روز برایم مبارک نیست»^۱؛ و نیز فرموده‌اند:
«برترین اعمال، خداشناسی است»^۲.

و نیز: «عالم اگر با علم خویش خدا را اراده کند، همه چیز از او بترسد و اگر مال‌اندوزی را بخواهد، او از همه چیز بیم و هراس یابد»^۳.

آری، به وسیله علم خداشناسی، تزکیه حاصل می‌شود و تربیت صحیح به دست می‌آید و انسان به

۱. نهج الفصاحه، ص ۲۳، ش ۱۲۶.

۲. نهج الفصاحه، صص ۷۴ و ۳۸۹.

۳. همان، ص ۴۲۳، ش ۱۹۹۹.

۳۴ / اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

کمال و قرب الهی می‌رسد و امور جاری دنیوی او نیز رنگ صلاح خواهد گرفت.

مقصود از تربیت

مراد از تربیت، از آهن ماشین ساختن است و از بشر آدم آفریدن.

مراد از انسان، موجود اجتماعی ابزارساز و یا حیوان ناطق، انتخاب‌کننده، آزاد و خلاق نیست که این‌همه تعریف بشر است. این استعدادها و غرایز فردی، اجتماعی و عالی توضیح آدم نیست.

آدم کسی است که بر تمام استعدادهایش حکومت و رهبری دارد و به آنها جهت می‌دهد.

دوره هشتم، شماره دوم / ۳۵

مراد از تربیت، تربیت‌بدنی، تربیت قومی و قبیله‌ای نیست. مراد این است که استعدادهای بشر تا حد انسانی رشد کند.

مراد از انسان، موجودی است که از سطح غریزه‌ها بالاآمده، در حد وظیفه و انتخاب زندگی می‌کند.

خوراک او، پوشاک او، دوستی او، نشستن و برخاستن و حرکت او، از هوس‌ها، از غریزه الهام نمی‌گیرند؛ و هیچ‌چیز در وسعت روح او موجی ایجاد نمی‌کند و جز وظیفه، آن‌هم وظیفه‌ای از خدای او در او حرکتی نمی‌آفریند. این حیوان است که به خاطر غریزه‌ها و با پای غریزه‌ها زندگی می‌کند و راه می‌رود. اما انسان باید از این سطح بالاتر بیاید و از

تضادی که در نهاد اوست مدد بگیرد و حرکت کند، آن‌هم حرکتی نه به‌سوی آنچه در حد او و یا پایین‌تر از اوست. حرکت به‌سوی وجودی برتر و بالاتر و بی‌نیاز و بی‌مانند و نامحدود؛ و دیگر این انسان از بند رهیده و به وسعت رسیده، این انسان دریادل، با قطره‌ای طوفان نمی‌گیرد و با جلوه‌ای و هوسی موج‌بر نمی‌دارد. این ما هستیم که با حرفی شاد می‌شویم و از حرفی می‌رنجیم، با صناری قالب تهی می‌کنیم و این ما هستیم که هوس‌های ما و هوس‌های خلق در ما حرکت ایجاد می‌کند و این ما هستیم که دنیا چشمان را پر می‌کند و دگرگونمان می‌سازد. اما آن‌ها که از اسارت‌ها رهیده‌اند و به عشق حق رسیده‌اند و در حد وظیفه زندگی می‌کنند جز با امر

دوره هشتم، شماره دوم / ۳۷

او، جز با حکم او، جز با اشاره او به راهی نمی‌روند
و با یک اشاره‌اش با سر می‌روند.

آن‌ها که دریادل شده‌اند دیگر این قطره‌ها حتی
این رودها در آن‌ها سرشاری و لبریزی نمی‌آورد. که
رودها از دریا برخاسته‌اند و به دریا پیوسته‌اند. آن‌ها
که عظمت هستی را دیده‌اند و دنیا را در میان هستی
تماشا کرده‌اند و زمین را از بالا دیده‌اند، دیگر زمینی
را نمی‌بینند و یا آن را مانند قرص نانی می‌بینند و به
آن قانع نمی‌شوند که **مَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ**
إِلَّا قَلِيلٌ؛ دنیا در میان وسعت آخرت بسیار ناچیز
است. آن‌ها که عظمت هستی و خداوند هستی را
دیده‌اند، به هستی قانع نمی‌شوند و حتی از بهشت و
تمام هستی، آزادانه می‌گذرند که **رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ**

اَكْبَرُ و این روح به عظمت رسیده و از مرزها گذشته، دیگر باکم ها تحریک نمی شود و با کوچک ها اسیر نمی شود و جز وظیفه، چیزی در او موج نمی آفریند و شوری نمی آورد. در این حدّ، بشر آدم می شود و با این عظمت است که بشر به انسانیت می رسد. در اینجا مرادم از تربیت روشن می شود که تربیت، آن راه و آن نظامی است که از بشر انسان می سازد. انسانی که بار امانت را می تواند به دوش بگیرد و قدرت ها و صنعت ها و تکنیک های پیشرفته در دست او و در زیر پای او، او را بالاتر و جلوتر می آورد؛ و این قدرت، ثروت، علم و صنعت برای او غروری نمی آفریند که

دوره هشتم، شماره دوم / ۳۹

وظیفه‌ای می‌سازد. این‌ها بار امانت است نه بال
افتخار!

پایان